

چرخه اعتماد در روابط بین‌الملل: مطالعه موردی ایران و امریکا

رضا سیمبر^۱*

لیلی ملک محمدی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۲۱

چکیده

با توجه به نقش اعتماد به مثابه امری معناساختی در مصالحه‌ها و منازعات بین‌المللی مقاله حاضر به بررسی مفهوم اعتماد و ابعاد مختلف آن می‌پردازد، در این مقاله ضمن بررسی ابعاد مختلف مفهوم اعتماد و با در نظر گرفتن آن به صورت چرخه‌ای که قابلیت ایجاد، تداوم، شکست و یا بازتولید خود را دارد با استفاده از گزاره‌های مکاتب برساخته‌گرایی به رابطه دو کشور ایران و امریکا و جایگاه آن‌ها در درون این چرخه می‌پردازیم. پژوهش‌ها نشان می‌دهد کشورهایی که وارد چرخه‌ی اعتماد می‌شوند به دلیل دگرگونی شرایط و عوامل مختلف درونی چرخه، اعتماد بین آن‌ها ممکن است خدشه‌دار شود و گاهی بهبود یابد و بازتولید شود و یا در صورت عدم توانایی بازتولید و بازگشت به اعتماد اولیه با فروپاشی کامل چرخه‌ی اعتماد روبه‌رو شوند. تکیه اصلی بحث با توجه به عدم تغییر چهل‌ساله‌ی ساختار موجود جمهوری اسلامی ایران، به تأثیر کارگزاران و گزاره‌های معنایی و روانشناسی بین آن‌ها مربوط می‌شود. با عنایت به اینکه یافته‌های تاریخی این مقاله حاکی از تأیید ظهور و سپس افول اعتماد بین دو کشور از زمان ایجاد ارتباطات اولیه تا به امروز و از چشم‌انداز نظری یافته‌های این مقاله معطوف به تأثیر کارگزاران دو کشور در تصمیم‌سازی، در طول تاریخ خود ابتدا وارد چرخه‌ی اعتماد شده‌اند اما در نهایت با وارد شدن در چرخه‌ی بازخورد رفتارهای متقابل باعث بی‌اعتمادی در رابطه خود شده‌اند. روش تحقیق در این مقاله تجربی - تحلیلی است و روش جمع‌آوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: چرخه اعتماد، امریکا، ایران، خصومت، سازه‌انگاری

۱. استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان

* نویسنده مسئول: rezasimbar@hotmail.com

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان



مقدمه

به نظر می‌رسد در جهان کنونی بدون اعتماد هیچ رابطه‌ای و همکاری نمی‌تواند شکل بگیرد. بسیاری از عقب‌ماندگی‌های اقتصادی کشورها ناشی از این است که برخی دولت‌ها در نزد دیگران به عنوان چهره‌ای قابل اعتماد شناخته نمی‌شوند، بسیاری از روابط دوسویه و همکاری‌ها در شرایط بی‌اعتمادی متقابل شکل نمی‌گیرد. می‌توان گفت با توجه به لزوم همکاری‌های متقابل در نظام کنونی می‌توان مفهوم اعتماد را یکی از مؤلفه‌های مهم ایجاد ارتباط و همکاری در بین بازیگران سیاسی صحنه بین‌المللی دانست. بنابراین، اعتماد مفهومی روان‌شناسانه است. هم‌اکنون نیز دانشمندان علوم سیاسی اذعان دارند که رابطه نزدیک بین دو رشته علمی روانشناسی و علوم سیاسی ضروری است، علم سیاست به صورت اعم با روابط سیاسی انسان‌ها سروکار دارد و روابط بین‌الملل به صورت اخص با روابط سیاسی بین کارگزاران ملل مختلف سروکار دارد و نمی‌توان اثرهای روانشناسی را نادیده گرفت. سیاست‌شناسان با همکاری روانشناسان اجتماعی و جامعه‌شناسان سرگرم بررسی عرصه‌های گسترده پویایی‌های سیاسی هستند.

با توجه به اهمیت مسئله اعتماد می‌توان گفت ما شاهد کمبود درخور توجهی از تعاریف و تشریح مفهوم اعتماد در روابط بین‌الملل هستیم و معدود موارد انجام‌شده نیز در ذیل رویکرد سازه‌نگاری بوده‌اند، نظیر ترجمه کتاب نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل توسط حمیرا مشیرزاده (۱۳۸۹) که کمک قابل توجهی به شناساندن رویکرد سازه‌نگاری و انگاره‌های مربوط به آن داشته است و یا پژوهش‌های صورت گرفته توسط حسین سلیمی (۱۳۹۶) که راهبردهای پژوهشی در سیاست و روابط بین‌الملل را از نگاه سازه‌نگاری مورد توجه قرار داده است اما در خصوص روابط ایران و آمریکا و تاریخچه این روابط بحث‌های گوناگونی به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. از جمله آن‌ها کتاب ایران و آمریکا گذشته شکست‌خورده و مسیر آشتی نوشته سید حسین موسویان (۱۳۹۴) که خود از جمله دیپلمات‌های اسبق مذاکره‌کننده با آمریکا بوده است؛ اما اثر مربوطه نیز تنها به تشریح روند حوادث پرداخته و نگاهی روایی دارد. به صورت مشخص پژوهشگری در ایران این مهم را در چرخه‌ای مجزا به نام اعتماد مورد بررسی

قرار نداده است، می توان گفت مفهوم اعتماد و اعتمادسازی یکی از دغدغه های مهم پژوهشگران و محققان خارجی را شکل می دهد، اما در خصوص رابطه دو کشور ایران و آمریکا مورد خاصی را نمی بینیم و بخش بیشتر کارها به صورت تئوریک می باشد. بدین منظور در این مقاله با استفاده از روش تجربی - تحلیلی و طرح این مسئله که چه مؤلفه هایی موجب ایجاد اعتماد و نقض و احیا آن می شود، سعی شده با انسجام بخشیدن به هریک از اجزاء، ابعاد این چرخه را تشریح کنیم و با قرار دادن کشورها در درون این چرخه عملکرد آن را مورد واکاوی قرار دهیم. فرضیه اصلی مقاله بر این مبنا است که ایران و آمریکا در ابتدا آن گونه که در ادامه به تفصیل خواهد آمد با اعتماد و حسن نیت رابطه تاریخی خود را شروع کرده اند اما به مرور زمان و با ایجاد عملکردهایی که به افزایش اعتماد لطمه وارد می سازد و بازخوردهای مخرب متقابل موجب افول اعتماد بین آنها شده است اما در همین حین و در گذر زمان حرکتهایی جهت احیای مجدد اعتماد به وسیله کارگزاران حکومتی دو کشور ایجاد می شده است اما شدت تخریب اعتماد بین دو کشور به اندازه ای بوده است که با ورود چهل و پنجمین کارگزار آمریکایی به ریاست جمهوری آمریکا تمامی دستاوردهای قبلی که به سختی تلاش داشت که اعتماد تخریب شده را احیا کند را نابود ساخته است به گونه ای که تلاش برای احیای مجدد بسیار دشوار به نظر می رسد.

نظریه های روابط بین الملل و مسئله اعتماد

مفهوم اعتماد به دلیل تأثیر مثبت بر حفظ صلح، توسعه همکاری های بین المللی مفهومی مناقشه برانگیز و مهم است علی رغم اهمیت مفهوم اعتماد در روابط بین الملل، جای خالی نظریه پردازی در خصوص این مفهوم احساس می شود (Hoffman, 2002: 3-4) اما هر یک از تئوری های روابط بین الملل با نگرش خاص خود به بررسی کوتاه این مفهوم پرداخته اند که در ذیل مباحثی که راجع به مبحث اعتماد در مکاتب گوناگون به آن اشاره شده است را تشریح می کنیم.

واقع‌گرایان

با طیف متنوعی از نحله‌ها معتقدند روابط بین کشورها شکل درهم‌تنیده‌ای با مفهوم قدرت‌طلبی ترس و جنگ و ستیز اقتدارگریزی دارد، بنابراین به سختی مفهومی مانند اعتماد و اعتمادسازی در آن را مدنظر قرار می‌دهند؛ و نحوه مواجهه کارگزاران با دیگران در سیستم بین‌المللی را مورد بررسی قرار می‌دهند که واضح‌ترین نمود آن را در نظریه انتخاب عقلایی مشاهده می‌کنیم. مورگنتا می‌گوید: «خودمان را به‌جای دولتمردی می‌گذاریم که باید تحت شرایطی معینی با یک مسئله سیاست خارجی برخورد کند و سپس از خود می‌پرسیم دولتمردی که باید این مسئله را تحت این شرایط حل کند (به فرض اینکه همیشه به شیوه‌ای عقلایی عمل کند از میان چه راه‌حل‌های عقلایی بدیل می‌تواند دست به انتخاب زند و این دولتمرد به خاطر کدام احتمال یکی از بدیل‌های عقلایی را برمی‌گزیند، محک زدن این فرضیه انتخاب عقلایی با واقعیت‌های بالفعل و پیامدهای آن- هاست که به واقعیت‌های سیاست بین‌الملل معنای نظری می‌بخشد» (ویلیامز، ۱۳۹۲: ۵۶).

در نظر گرفتن سود و زیان احتمالی همان مسئله‌ای است که به‌طور مستقیم با مفهوم اعتماد رابطه دارد، هرچند مورگنتا از این مفهوم استفاده نکرده است اما دیوید هیوم (۱۷۱۱-۱۷۷۶) مثالی در این زمینه دارد که به ما در فهم رابطه انتخاب عقلایی و اعتماد کمک می‌کند. وی مثالی از دو مزرعه‌دار می‌زند، یکی از آن‌ها امروز موقع برداشت محصولش است و دیگری فردا هیچ‌یک رفتار دوستانه‌ای با یکدیگر ندارند هر دو مطمئن نیستند که دیگری در برداشت محصول به کمک وی می‌آید اما هر دو می‌دانند که در صورت همکاری نکردن هیچ‌یک نمی‌تواند محصول خود را برداشت کنند پس با محاسبه سود و زیان، عاقلانه‌ترین کار اعتماد کردن به طرف مقابل است هرچند در محیط بین-الملل ابزارهای بازدارنده‌ای از قبیل توافقات امنیتی، کنترل تسلیحات وجود دارد اما ضرر و زیان احتمالی بیشتر از اقدامات بازدارنده می‌تواند کارساز باشد (Larson:1997:707).

برخلاف سنت کلاسیک نو، واقع‌گرایی والتز عامل ساختاری کلان و نه خرد را عامل تعیین‌کننده رفتارهای سیستمی می‌داند (با توجه به وضعیت آناشسی) احتمال فرصت-

طلبی، حالت بلا تکلیفی را نسبت به نیت دیگران ایجاد می کند و این حالت با فقدان همیاری ترکیب شده و الگوی توازن قوا، معمای امنیت و در نهایت جنگ را ایجاد می کند؛ و همین معضل آنارشی و بلا تکلیفی مانع ایجاد اعتماد و همکاری بین المللی می شود (Rathbun, 2009: 353).

در این بین واقع گرایان منعطف تری همچون ونگر، اکسلرود و لپسون معتقدند که دولت ها اغلب تضاد منافع دارند، اما این به خاطر وضعیت آنارشیستیک سیستم بین الملل و وضعیت بلا تکلیفی است، اما دولت ها می توانند طرف دیگر را در خصوص نیت خود متقاعد کنند و بدین وسیله دست به معامله به مثل بزنند و رفتار یکدیگر را زیر نظر داشته باشند (Larson: 1997: 703).

نتولیرالیسم

در نتولیرالیسم، به نظر افرادی مانند کوهن و نای می توان با ایجاد رژیم های مختلف در موضوعات مختلف تا حدی اثرات سو وضعیت آنارشیستیک سیستم را برطرف کرد، «رژیم-ها با کاستن از هزینه های تعامل و پراکندن اطلاعات درست در سراسر نظام بین الملل همکاری را تسهیل می کنند. چون دولت ها می دانند که اطلاعات بهتری دارند، کم تر نگران اشتباه محاسباتی هستند که می تواند موجب شود اقدامات همیارانه نتیجه ناخواسته به بار آورد (چرنوف، ۱۳۹۵: ۱۳۳).

رابرت اکسلرود نیز در پاسخ به پرسش: در شرایط آنارشیستیک بین المللی چه شرایطی برای همکاری وجود دارد؟ چندین عامل را پیشنهاد می کند، نخستین عامل روش «این به آن در» است، وقتی کنشگران خوبی را با خوبی پاسخ دهند نوعی چرخه صعودی بالقوه از رفتار همکارانه به راه می افتد، اگر این رویه تکرار شود کنشگران به تدریج می آموزند که به ویژه به هنگام منطبق بودن منافعشان به یکدیگر می توانند اعتماد کنند و پیمان شکنی نخواهند کرد. وی همچنین نظریه سایه آینده را نیز مطرح ساخت، به گفته وی پس از نهادینه شدن همکاری دولت ها به خاطر آنچه ترس، در پیش است میلی به کنار گذاشتن آن (اعتماد) نخواهند داشت (ویلیامز، ۱۳۹۲: ۸۷).

برسازان

در اوایل ورود برسازی به روابط بین الملل، زیاد مورد استقبال دانشمندان روابط بین الملل به دلیل آنچه آن‌ها «نداشتن اصول گوهری چندانی یا حتی فرضیه های چندانی درباره رفتار دولت ها به دست نداده اند» و از آن روی گردان بودند اما به تدریج رویکردهای برسازانه کم کم جای خود را در پژوهش های روابط بین الملل باز کرد به گونه ای که از دهه ی ۱۹۹۰ برخی دانشمندان روابط بین الملل کوشیدند اصول برسازی را به نحوی در روابط بین الملل به کار ببندند. (چرنوف، ۱۳۹۵: ۱۴۳). این تنها برسازی نیست که به مبانی هویتی و معنایی در روابط بین الملل پرداخته است بلکه علاوه بر برسازی که نظریه سازه انگاری در ذیل آن جای می گیرد و همچنین نظریه پساساختارگرایی، و نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت نیز گرچه از هم جدا هستند ولی از لحاظ اصول مورد قبول و در برخی موارد نیز از حیث منابع الهام فکری، وجوه مشترکی با هم دارند (چرنوف، ۱۳۹۵: ۲۷۱). مکتب فکری معروف به نظریه انتقادی در فاصله میان دو جنگ جهانی در آلمان شکل گرفت و مقدمه آثار بزرگی بر پساساختارگرایی شد. بزرگ ترین دغدغه ای که آن ها را به نظریات برسازی نزدیک می کند مفهوم «رهایی بشر» و «به کار گیری درست عقل ابزاری» برای حل همه معضلات بشر است (چرنوف، ۱۳۹۵: ۳۴۹). همچنین از جمله مفاهیمی که مکتب انتقادی را به برسازان نزدیک می کند مفهوم «اخلاق گفتمانی» مورد استفاده هابرماس است (برچیل و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۲۸). وی یکی از سرشناس ترین متفکران مکتب انتقادی است و این مفهوم مورد نظر هابرماس مورد استفاده نظریه های برسازی به طور کلی و همچنین سازه انگارانی همچون الکساندر ونت به صورت اختصاصی است.

سازه انگاران و مسئله اعتماد

اعتماد در این مکتب نسبت به سایر مکاتب مورد توجه قرار گرفته است و مکتب سازه انگاری ارتباط تنگاتنگی با روانشناسی دارد و مفاهیم روانشناسانه را برای تجزیه و تحلیل جهان سیاست به کار می برد و اعتماد نیز مقوله ای روانشناسانه است

(Lutsenko, 2011: 21). در نحله‌های مختلف روابط بین‌الملل مکتب سازه‌انگاری به علت در برگرفتن بسیاری از مؤلفه‌های نرم‌افزاری در علم روابط بین‌الملل بیشتر از سایر مکاتب به تشریح این موضوع پرداخته است؛ و ما با کمک آرا الکساندر ونت که بیشتر از سایرین در مکتب سازه‌انگاران به مقوله اعتماد در کتاب بحث‌انگیز خود نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل پرداخته به آن پرداخته است در پی تفهیم در خصوص این مؤلفه و تشریح و کاربردی آن در خصوص دو کشور هدف هستیم. برخلاف نظریه‌هایی که نظام بین‌الملل را با محوریت توانمندی‌های مادی تحلیل می‌کنند از منظر معنا محور آنچه اهمیت خاص دارد عوامل غیرمادی و معنایی هستند پس نظام بین‌الملل یک نظام اجتماعی به حساب می‌آید و آنچه به این جامعه بین‌المللی شکل می‌دهد بیشتر عوامل زبانی و معنایی، هنجارها و قواعد هستند. سازه‌انگاران نمونه‌ای از مهم‌ترین این نظریه‌ها هستند. سازه‌انگاران با تعریف روابط بین‌الملل به عنوان یک ساخت اجتماعی به عوامل معنایی مانند فرهنگ، هنجارها و انگاره‌ها بها می‌دهند و به کارگزار اجازه می‌دهند اعمال بازاندیشانه‌ی آفرینش اجتماعی را البته در چارچوب محدودیت‌های ساختاری داشته باشند (سلیمی، ۱۳۸۴: ۲۳۴). سازه‌انگاران معتقدند که سازه‌بندی داخلی یک دولت به ویژه نحوه شناخت توصیف نظام بین‌الملل توسط رهبران مردم، موضوعیت چشمگیری در نحوه رفتار دولت در برابر دیگران دارد (چرنوف، ۱۳۹۳: ۱۴۶). به‌طورکلی سازه‌انگاران از دولت به عنوان جعبه سیاه منافع و هویت یاد می‌کنند (sterling, 2000: 1). سازه‌انگاران بر آن هستند که ساختارها به رفتار کنشگران اجتماعی و سیاسی، اعم از افراد و دولت‌ها شکل می‌دهند، ساختارهای هنجاری یا فکری به اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند. استدلال سازه‌انگاران این است که چون هویت‌ها الهام‌بخش منافع و در نتیجه کنش‌ها هستند، فهم اینکه چگونه ساختارهای غیرمادی هویت‌های کنشگران را مشروط می‌کنند اهمیت دارند (برچیل و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۸۴-۲۸۵).

این مکتب بیشتر با عوامل معنایی، زبانی، هویتی و اجتماعی در روابط بین‌الملل سرکار دارد. سازه‌انگاران معتقدند در کنار عوامل مادی، عوامل معنایی نیز در شکل‌دهی به سیستم بین‌الملل نقش مهمی ایفا می‌کنند. مفهوم اساسی در این نظریه هویت دولت-

هاست و اینکه هویت دولت‌ها در پروسه اعمال متقابل، بین آن‌ها شکل می‌گیرد. بر مبنای ایجاد و بازتولید هویت‌ها در تئوری سازه‌انگاران دولت‌ها در ابتدا نسبت به یکدیگر یا اعتماد دارند یا بی‌اعتمادند و آن چیزی که این روند را ایجاد می‌کند هویت آن‌ها است (که از قبل شکل گرفته است) و در پروسه بازتولید هویت‌ها ممکن است اعتماد به بی‌اعتمادی و یا بالعکس تبدیل شود (Lustenko, 2011:2). این نظریه معتقد است تقویت اعتماد و اطمینان دولت‌های نظام بین‌الملل از لزوم برنامه‌ریزی برای بدترین پیشامدها می‌کاهد (چرنوف، ۱۳۹۵: ۱۵۳).

الکساندر ونت یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان سازه‌انگار به اصطلاح راه میانه است که با کتاب نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل توانست به شهرت جهانی برسد وی معتقد است «هویت‌ها بنیان منافع هستند» (برچیل و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۸۵). الکساندر ونت میان هویت‌های اجتماعی و جمعی تفاوت قائل می‌شود منظور از هویت اجتماعی منزلت، نقش یا شخصیتی است که جامعه بین‌المللی برای دولت قائل است. هویت جمعی به عوامل داخلی انسانی مادی ایدئولوژیکی یا فرهنگی اشاره می‌کند که دولت‌ها را به آنچه که هستند بدل می‌کند (برچیل، ۱۳۹۳: ۲۸۹). ما در این مقاله با شق دوم نظریه ونت یعنی هویت جمعی سر و کار داریم فرهنگ ایدئولوژی و تفکری که بر کنش و واکنش دولت‌ها تأثیرگذار است.

از نظر ونت در برابر برداشت‌های یک‌جانبه کارگزار محور و ساختار محور برداشت ساخت یابی قرار می‌گیرد که اولویت را در به یکی از این دو نمی‌دهد بلکه بر قوام بخشی متقابل کارگزار، ساختار تأکید دارد وی می‌گوید این سطح افراد و دولت‌ها هستند که به ساختار قوام می‌دهند اما خود نیز با ساختار قوام می‌یابند، ما (استوکر و مارش، ۱۳۸۴: ۳۲۰) با قوام متقابل روبه‌رو هستیم و نه عمل یک‌جانبه ونت به عنوان یکی از محققان مکتب بسازی معتقد است ۱- دولت‌ها واحدهای اصلی تحلیل برای نظریه سیاسی بین‌الملل هستند ۲- ساختارهای اصلی نظام دولت‌ها نه مادی بلکه بیناذهنی هستند و ۳- هویت و منافع دولت را تا حد زیادی همین ساختارهای اجتماعی شکل می‌دهند نه اینکه سرشت بشر یا سیاست داخلی‌شان آن‌ها را به صورت اموری مسلم از بیرون بر نظام بار

کند (گریفیتس و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۳۴). ونت با الهام گرفتن از کسانی چون آنتونی گیدنز در جامعه‌شناسی و روی باسکار در فلسفه علم اعتقاد را در پیش گیرند «ساختاریابی» دارد که بررسی کنندگان روابط بین‌الملل باید اصول اساسی نظریه کنشگران (بازیگران دولتی) مستقل از ساختار پیرامونشان وجود ندارند ولی در عین حال آن ساختارها هم مستقل از بازتولیدشان و (احتمالاً دگرگونی‌شان) به دست کنشگران نیستند. از همین روست که باید به این سازه بندی دوسویه کنشگران و ساختارها توجه داشت یعنی باید از بی‌توجهی به نحوه تفسیر دولت‌ها از معنای آنچه به نفع نوعی پویش ساختاری بنیادی انجام می‌دهند پرهیز کرد (گریفیتس و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۳۶).

ونت در کتاب خود نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل از سه نوع آنارشی نام می‌برد. وی معتقد است آنارشی چیزی نیست که به ذات وجود داشته باشد بلکه چیزی است که دولت‌ها در روند تعاملات خود آن را به وجود می‌آورند (چیزی است که دولت‌ها از آن می‌فهمند) وی در طرح دیدگاه خود از سه نوع آنارشی نام می‌برد، آنارشی هابزی که دولت‌ها به عنوان دشمن یکدیگر فرض می‌شوند یا (جنگ همه علیه همه) آنارشی کانتی که دولت‌ها به عنوان رقیب یکدیگر فرض می‌شوند و در تعامل با یکدیگر قرار دارند) زندگی کن بگذار دیگران نیز زندگی کنند) و بالأخره مرحله نهایی نظام آنارشی که نظام کانتی است دولت‌ها به شکل همگنی در کنار یکدیگر بر مبنای مفاهمه و تعامل به عنوان دوست یکدیگر فرض می‌شوند. به عقیده وی آنچه موجب دگرگونی این سه پروسه در طی زمان است کم کردن تناقضات هویتی است و این حالت باعث می‌شود که دولت‌ها به تدریج از حالت بی‌اعتمادی به اعتماد نسبت به یکدیگر دست یابند (Lutsenko, 2011: 20).

ونت می‌گوید «کارگزاران و ساختار نظام بین‌الملل دستاوردهای مستمر را به عنوان تعامل مستمر با یکدیگر قرار می‌دهند و بر مبنای این فرایند، محصول، دستاوردهایی است که نظام بین‌الملل را تشکیل می‌دهد» (ونت، ۱۳۸۹: ۴۶۶). ونت می‌گوید اگر کسی تصمیم بر خیانت بگیرد به بازتولید هویت‌های خودمحوری که آن وضعیت معماگونه را قوام می‌دهد می‌پردازد و بالعکس با انتخاب رفتاری جامعه دوستانه هویت جدیدی را

می‌آزماید، اگر دیگری دست به عمل متقابل بزند هویت موقت و آزمایشی بین آن‌ها تقویت می‌شود به عبارت دیگر ما آنچه هستیم که انجام می‌دهیم. هر کنشگر اجتماعی با برگزیدن هویت جدید به تدریج هویت پیشین خود را از بین می‌برد و یاد می‌گیرد که خود را در آینده دیگری ببیند (ونت، ۱۳۸۹: ۵۰۵). وی به عواملی برای ایجاد هویت اعتماد ساز بین کشورها اشاره می‌کند که یکی از آن‌ها «گفتمان» است. الکساندر ونت در کنار رفتار و عمل متقابل برای ایجاد اعتماد راه میانبری را نشان می‌دهد که افراد در آن سریع‌تر به اعتماد می‌رسند. وی این راه را اعتماد سریع یا استنباطی می‌نامد وی از ایجاد گفتمان نام می‌برد. در جهان واقعی بخش اعظمی از ارتباطات انسانی به شکلی گفتمانی صورت می‌گیرد. انسان‌ها می‌توانند وابستگی متقابل را به شکلی نمادین بفهمند و بر این مبنا وارد صحبت، بحث، آموزش، افسانه‌سرایی شوند تا بازنمایی مشترک از وابستگی متقابل و ایدئولوژیکی که این وابستگی به آن قوام میبخشد حتی پس از آنکه کسی تصمیمی رفتاری داشته باشد، «ما» بیافرینند. این بدان معناست که اگر رهبری حضورداشته باشد و شرایط را به عنوان ما چه باید بکنیم بازنمایی کند یک جمع می‌تواند بسیار سریع‌تر از وضعیتی که در آن ارتباطات غیرکلامی هستند شکل گیرد؛ و به اعتماد سریع منجر شود. در واقع در ارتباطات غیرکلامی دو طرف مکن است پس از دوره طولانی ارتباطات همکاری جویانه اعتماد ظهور یابد اما در یک فرایند گفتمانی اعتماد می‌تواند تا حدی ونت بیان می‌کند «اگر رهبری حضورداشته باشد و شرایط را به عنوان ما چه باید بکنیم بازنمایی کند، یک جمع می‌تواند سریع‌تر از وضعیتی که در آن ارتباطات غیر-کلامی هستند، شکل گیرد و به اعتماد سریع منجر شود» (ونت، ۱۳۸۹: ۵۱۵).

به نظر می‌رسد ونت به دشواری شکل‌گیری اعتماد در نظام بین‌الملل به خوبی واقف است. در پاسخ به این پرسش بازیگر بدبین و مردد مکتب واقع‌گرا که هر انتخاب اشتباهی را یک خطای مهلک می‌داند، چگونه می‌توان از نیات فرصت‌طلبانه دیگر بازیگران مطمئن بود؟ ونت خویشتن‌داری را پیشنهاد می‌کند «شکل‌گیری شناخت مشترک کنشگران از یکدیگر که در طی ساختار فرهنگی روابط بین‌الملل به وجود می‌آید موجب می‌شود که استنباط درستی از رفتار دیگران داشته باشیم. پس خویشتن‌داری

به عنوان هویت غایی هویت جمعی و دوستی است و ریشه در احترام گذاشتن به تفاوت‌های یکدیگر دارند» (ونت، ۱۳۸۹: ۵۲۵).

ونت سه مسیر متفاوت را برای اعتمادسازی در طول خویشتن‌داری برمی‌شمارد. اولین مسیر بر مبنای عمل متقابل یا همان فشارهای بیرونی است. دومین مسیر از طریق سیاست داخلی است، دولت‌ها اغلب تمایل دارند که راه‌های داخلی انجام امور مانند حل و فصل تعارضات، سازمان‌دهی مناسبات اقتصادی و غیره را به رفتار سیاست خارجی خود انتقال دهند (نظریه لیبرالی روابط بین‌الملل). سومین مسیر در صورت شکست خوردن دو مسیر قبلی خود-ملزم سازی است. خود-ملزم سازی می‌کوشد تشویق دیگری را در مورد نیت خویش از طریق ابتکارات یک‌جانبه و بدون توقع عمل متقابل تخفیف دهد. در یک نظام آنارشیک باید تحمیل فداکاری‌ها را ایجاد کرد، البته انجام اقدامات فداکارانه در صورتی معنا دارد که یک دولت معتقد باشد در نتیجه آن‌ها (فداکاری‌ها زیان جدی نخواهد دید، یکی از پیش شرط‌های این برآورد این است که دولت‌ها برآوردهای خود از تهدیدات را مورد بازبینی نزولی قرار دهد و این سهم مهمی در پیشگویی‌های خود تحقق‌بخش دارد (ونت، ۱۳۸۹: ۵۳۰).

حال پس از بررسی مفهوم اعتماد در مکاتب مختلف باید چرخه اعتماد را تشریح کنیم، اما قبل از ورود به بحث اصلی باید این نکته ذکر شود که در حالت کلی کشورهای دوست و هم‌پیمان و دارای ایدئولوژی مشترک، خارج از چرخه اعتماد قرار می‌گیرند، مانند کانادا و آمریکا، اما اگر دو کشور با تفاوت‌های بسیار، در حال ایجاد اعتماد بین خود هستند و یا به یکدیگر بی‌اعتمادی کامل دارند، آنگاه رفتار آن‌ها را می‌توان درون چرخه اعتماد مورد بررسی قرارداد، مانند ایران و آمریکا با میراثی از منازعات وسیع.

چیستی اعتماد

این طبیعی است که ما معمولاً عادت داریم به افرادی که می‌شناسیم اعتماد کنیم و دیگرانی که جزئی از ما هستند، اما در جهان امروز نمی‌توان روابط خود را با کسانی که می‌شناسیم محدود کنیم. همان‌گونه که فوکویاما می‌گوید: پایین بودن سطح اعتماد جوامع باعث

می‌شود که خود را منع کنند از ورود به اتحادها و همکاری چیزی که باعث رونق و شکوفایی در دنیای مدرن می‌شود (Solomon, 2001: 40). برای اولین بار دانشمندان برای تعریف اعتماد این نکته را بیان کردند که اعتماد یعنی ریسک قرار دادن سرنوشت و منافع خود تحت کنترل دیگران. دانشمندان معتقدند که روابط اعتماد آمیز با دیگران بر مبنای ادراکات بازیگران از یکدیگر است. در مورد اینکه بازیگران بر این اعتقاد باشند که طرف آن‌ها قابل اعتماد است (مانند وجود مرز بی‌دفاع بین آمریکا و کانادا) و دامنه تغییر اعتماد به شدت به ادراکات بازیگران از یکدیگر برمی‌گردد و مربوط به پیش‌بینی ما از خود است، نگرانی بازیگران از آینده خود ممکن است منجر به اعتمادسازی در کوتاه مدت شود، مانند معضل معمای زندانی، احتمال اینکه دو طرف به یکدیگر اعتماد کنند زیاد است یا مانند توازن وحشت در دوران جنگ سرد علی‌رغم بی-اعتمادی دو طرف (آمریکا و شوروی) به یکدیگر هر دو طرف خطر ریسک کردن به یکدیگر را پذیرفتند. چرا که در پیش‌بینی‌های خود راجع به آینده به این نتیجه رسیدند که طرف مقابل دست به استفاده از سلاح‌های هسته‌ای خود نخواهد زد (Hoffman, 2002: 3-4).

امروزه هیچ کشوری نمی‌تواند ریسک نکند چرا که همگان مجبورند برای به دست آوردن مواهب اقتصادی با دیگران تعامل داشته باشند پس مسلماً ضرر و زیان اعتماد نکردن بیشتر از ریسک انجام آن است. اعتماد همواره با مقوله ریسک و ضرر احتمالی همراه است و از این نظر با مقوله اطمینان فرق اساسی دارد. در روابط بین‌الملل شما الزاماً به کشورها اطمینان نمی‌کنید بلکه می‌توانید به آن‌ها اعتماد کنید، در حالت اطمینان، همگان مطمئن هستند که نتیجه انتظارات مایوس‌کننده نخواهد بود اما اعتماد به همراه حسی از ریسک است، هیچ‌کس مطمئن نیست که انتظارات وی حتماً برآورده خواهد شد. فرق بین اعتماد و اطمینان به تمایز ادراکات برمی‌گردد (Luhmann, 2000: 98).

پس اعتماد راهبردی است که افراد را قادر می‌سازد تا خود را با محیط اجتماعی پیچیده وفق دهند و بدین وسیله از فرصت‌های فزاینده سود ببرند، آن‌هم در شرایط بلا تکلیفی؛ بنابراین ساده‌ترین و عمومی‌ترین تعریف اعتماد عبارت‌اند از: تردید نسبت به کنش‌های احتمالی دیگران در آینده، با این ارزیابی اعتماد از دو مؤلفه اصلی باورها و تعهد

تشکیل شده می‌شود، با اعتماد کردن به گونه‌ای رفتار می‌کنیم که گویی آینده را می‌شناسیم. اعتماد درکنش با سایر افراد معنی می‌یابد، اعتماد متضمن تعهد از طریق کنش یا به زبان استعاره شرط گذاری است، اعتماد نوعی شرط بستن است و به نوعی پیش پرداختی است قبل از موعد مقرر برای نیل به موفقیت (زتومکا، ۱۳۸۷: ۵۰). از یک طرف ایجاد اعتماد مستلزم خطر کردن است درحالی‌که از سوی دیگر استدلال می‌شود اعتماد مکانیسمی است برای کاهش خطرات احتمالی، بنابراین اعتماد و ریسک یک رابطه متقابل دارند، اعتماد منجر به ریسک کردن است و درعین حال ریسک‌پذیری حس اعتماد را تقویت می‌کند (Vangen and Huxham, 2003: 2). راسل هاردین یکی از محققانی که به شکلی مبسوط راجع به اعتمادسازی بحث کرده است از این موقعیت ریسک‌پذیر، به عنوان محافظت کردن^۱ نام می‌برد. وی می‌گوید: به تو اعتماد می‌کنم چرا که می‌دانم منافع تو مال من را نیز محافظت می‌کند. در درازمدت برای حفظ رابطه و محافظت از منافع خودم مفید است، هرچند که هم‌اکنون ممکن است منافع تو برای من بار سنگینی باشد (Hardin, 2006: 24). هاردین معتقد است اعتماد از سه عنصر تشکیل شده است ۱. ریسک: به معنای اینکه شما منافع خود را در معرض آسیب قرار می‌دهید ۲. انتظار: وقتی شما ریسک می‌کنید و منافع خود را در معرض آسیب دیگری قرار می‌دهید، بر حسب برآورد هزینه، شما خواهان برآورده شدن انتظاراتی در این رابطه هستید. ۳. دلگرمی: وقتی که دریافت انتظارات به صورت محکمی، مثبت به نظر برسد شما به اطمینان و دلگرمی رسیده‌اید (Hardin, 2006: 29).

به موارد بالا باید مؤلفه شهرت و اعتبار را نیز اضافه کرد مسلماً بازیگران با سوء شهرت و یا بی‌اعتبار، نزد دیگران به سختی قابل اعتماد هستند، حسن شهرت تنها با تعاملات سازنده با دیگران قابل ایجاد است. همچنین اعتبار و شهرت می‌تواند عنصر قدرتمندی در شکل‌دهی به انتظارات فعلی و جهت‌گیری طرف مقابل داشته باشد و طرف مقابل می‌تواند با استفاده از تجربه‌های گذشته در مورد خوب یا بد بودن، قابل اعتماد بودن یا نبودن، طرف دیگر قضاوت کند (Tomlinson and Lewicki: 2003: 8).

1. Encapsulate

فرض را بر این بگیریم که ما ریسک اعتماد کردن را پذیرفتیم اما سؤالی که پیش می‌آید این است که پس از در نظر گرفتن تعاریف بالا چگونه باید اعتماد کرد، چه مسیری را باید طی کرد، چه شرایطی را باید دارا بود و یا پذیرفت؟ خوب است این نکته را قبل از هر چیز مدنظر داشته باشیم که مقوله اعتماد دارای سلسله‌مراتبی است، با اجرای حداقلی از مجموعه‌ای از تعهدات ایجاد شده اعتماد قراردادی شکل می‌گیرد و احترام به مجموعه وسیع‌تری از تعهدات اعتماد همدلانه را تشکیل می‌دهد. همچنین، حرکت از اعتماد قراردادی به اعتماد همدلانه، گسترش تدریجی همگرایی باورها را شامل می‌شود (Vangen and Huxham, 2003: 155).

تبارشناسی ایران و آمریکا

شاخه‌ای از اقوام هندو ایرانی در اواخر نیمه دوم هزاره پیش از میلاد و اوایل هزاره نخست پیش از میلاد از سرزمین اصلی شان در شمالی‌ترین بخش آسیای میانه به تدریج به سرزمین مهاجرت کرده و از شمال شرق و غرب دریای خزر وارد فلات ایران شدند این مهاجرت داوطلبانه نبوده و مانند دیگر موج‌های مهاجرت اقوام آسیای میانه بر اثر فشار اقوام دیگر مناطق شمالی‌تر و سردتر به نواحی جنوبی‌تر و گرم‌تر تحقق یافته بود آریایی‌ها که سرمایه شدید آن‌ها را از سرزمین اصلی شان رانده بود به سغدیان (بخارا و سمرقند) و مرغیان (مرو) وارد شدند و از آنجا به خاطر هجوم ملخ‌ها و قبایل دشمن به مناطق جنوبی‌تر یعنی بلخ و سپس خراسان رسیدند و از آنجا در ایران پراکنده شدند (ثلاثی، 37 : 1389) اقوامی که بعدها بنیان‌گذاری یکی از بزرگ‌ترین امپراتوری‌های جهان یعنی هخامنشی شدند. تقریباً چهار هزار سال بعد نیز در آن سوی کره زمین شاخه‌ای از قوم آنگلوساکسون سوار بر کشتی کوچکی که ظرفیت صد و هشتاد نفری داشت و می‌فلاور خوانده می‌شد از سرزمین اصلی شان مهاجرت کرده و وارد قاره آمریکا شدند (لودتکه، 129 : 1388). ایران از این حیث ویژه است که شاهراه ارتباطی جهان است به همین دلیل ایرانی‌ها پس از استقرار در این منطقه در طول تاریخ خود همواره مورد هجوم و برخورد با سایر ملل بوده‌اند و دچار التقاط فرهنگی شده‌اند. در آمریکا این شرایط برعکس است سرزمین آن‌ها

از این منظر ویژه است که محصور در دو سوی اقیانوس است سرزمینی بکر و دست نخورده و رویارویی آن‌ها با سایر ملل نه در قالب برخورد بلکه در قالب مهاجرت و نه به قصد قتل و غارت بلکه به قصد درآمدزایی صورت گرفته است هر دو احساس ویژه بودن می‌کنند اینکه ملت برگزیده‌ای هستند و دارای زندگی متفاوت از سایر ملل هستند اما این احساس تأثیر متفاوتی را از خود به جای گذاشته است. از آنجایی که ایرانیان همواره در معرض تنش و چپاول بوده‌اند این تهدیدات خارجی در کنار فقر و کساد داخلی ساختن امکانات رهایی را مهم‌ترین دغدغه ایرانیان کرده بود. تلاش و تقلاي ایرانیان برای غلبه بر قهر طبیعت و خشم معارضین به قدری چشمگیر بوده که بعضی نویسندگان سازگاری را شاهکار ایرانیان نامیده‌اند و یا ایرانیان را قومی نامیده‌اند که بیش از دیگران به رسوم دیگران خوشامد می‌گوید (نصری، ۱۳۹۰: ۱۲۹). اما در آمریکا این وضعیت برعکس است به طوری که آن‌ها بر این باورند که دیگران می‌توانند و حتی باید پیرو زندگی آمریکایی باشند. رشد و پیشرفت آمریکا (که خود محصول فردگرایی آن است) این نتیجه طبیعی را در پی دارد که آمریکا می‌تواند قانون و شیوه زندگی خود را بر دیگر ملل تحمیل کند زیرا که به نظر خود «ملت آمریکا بهترین ملت‌ها است» (اشتریان، ۱۳۸۲: ۴۱).

دو کشور با توجه به قرار گرفتن موقعیت‌های ویژه دارای صفات متمایز از یکدیگر شدند ایرانی‌ها با توجه به منطقه جغرافیای خاص روحیه‌ی محافظه‌کارانه‌ای کسب کردند و تمامی مؤلفه‌های هویتی (دین، بیگانه ترسی، بی‌اعتمادی، توهم توطئه و) تحت تأثیر مؤلفه موقعیت ژئوپلیتیکی آن قرار خواهد گرفت. مردم آمریکا نیز به دلیل تحت تأثیر قرار گرفتن موقعیت ویژه جغرافیایی خاص روحیه جسارت و ریسک‌پذیری کسب کردند. ریسک‌پذیری جز ذاتی مردمان آمریکا شد اینکه مهاجران اولیه حاضر به ترک خانه خود شده و ریسک سفری که امید کمی برای زنده ماندن تا رسیدن به مقصد را داشت به جان خریدند و نیمی از کره زمین را برای رفتن به دنیای بهتر پیمودند نشان می‌دهد خطر کردن مهم‌ترین جنبه زندگی مردم آمریکاست (Weaver and kenshu, 1997: 4). به نظر می‌رسد این روحیه ریسک‌پذیری از آمریکایی‌ها مردمانی متفاوت از ایران بوجود آورده است حس توسعه‌طلبی و تصرف می‌تواند یکی از این ویژگی‌ها باشد مثلاً لودتکه اشاره

می‌کند که «آمریکاییان وسعت سه میلیون مایل مربی سرزمین خود را در کمتر از چهارصد سال به دست آورده‌اند، در واقع آمریکاییان عمده قلمرو خود را در ظرف یک و نیم قرن آخر به دست آوردند» (لودتکه، ۱۳۸۸: ۱۴۰). شاید یکی از دلایل حس ماجراجویی و لشکرکشی و مداخله در سایر سرزمین‌ها به این خصیصه آمریکایی‌ها بر می‌گردد. این وضعیت برای ایران عکس است تاریخ استقرار و ایجاد قلمرو و تمدن و تاریخ طولانی برای ایرانیان روحيات به کلی متفاوتی از آمریکایی‌ها را به وجود آورده است. اما اولین برخوردها و ارتباط بین ایران و امریکا چگونه شکل گرفته است در ادامه به روند ورود این دو کشور به ارتباط با یکدیگر به تفصیل خواهیم پرداخت.

۱. ایران و امریکا قرار گرفتن در چرخه اعتماد

فرضیه‌ی اصلی پژوهش قرار گرفتن ایران و امریکا در چرخه‌ی اعتماد است؛ اما با توجه به توضیحاتی که راجع به شکل‌گیری اعتماد ایجاد شده بین ایران و امریکا چگونه اتفاق افتاده است. یافته‌های تاریخی نشان می‌دهد ریسک ورود به رابطه با امریکا برای نخستین بار از سوی ایران اتفاق افتاده است. روی آوردن ایرانیان به نیروی سوم به خاطر ترس از انگلستان و روسیه، اولین مؤلفه اعتماد یعنی ریسک کردن را پذیرفتند و امریکا را هم پیمان مناسبی یافتند، چرا که هم قدرتمند بود و هم از ایران دور بود و ایرانیان ترس از نفوذ و سلطه آن کشور را نداشتند به همین دلیل به اصرار ایران، اولین گام برای برقراری رسمی با امریکا توسط ایران برداشته شد که نتیجه آن انعقاد پیمان مودت و کشتی‌رانی بین دو کشور در سال ۱۸۱۵ بود (موجانی، ۱۳۷۵: ۷)؛ بنابراین اولین قدم‌ها برای ورود به چرخه‌ی اعتماد برداشته شد و امریکا نیز به این درخواست پاسخ مثبت داد. بنا بر تفکرات معناگرایی شکل‌گیری اعتماد حاصل تعاملات نمادین و معنایی بین دولت‌هاست، گام بعدی ایجاد سفارت امریکا در ایران بود (یسلسون، ۱۳۶۸: ۶).

شکل‌گیری اعتماد بین دولت ایران و امریکا نیز با اقدامات اعتماد ساز تحکیم شد، علاوه بر دولت در سطح گسترده‌تری حضور امریکا در عرصه‌ی فرهنگی و تعامل با ملت ایران تعاملات اعتماد ساز شکل گسترده‌تری به خود گرفت. آموزش دادن ایرانیان

بی سواد توسط مبلغین آمریکایی یکی از این راه‌ها بود، گفته می‌شود هنگامی که آمریکایی‌ها در سال ۱۸۳۵ وارد ایران شدند تعدادی کمتر از بیست مرد و فقط یک زن در کل منطقه شمال غربی باسواد بودند تا سال ۱۸۶۰ بیش از هزار و پانصد دانش‌آموز ایرانی در مدارس مذهبی آمریکا ثبت‌نام کردند (بیل، ۱۳۷۱: ۲۶). نقش رسمی آمریکا در روند حوادث انقلاب مشروطه بسیار محدود بود ولی علاقه‌هایی که بعضی از آمریکاییان به‌طور شخصی در جریان این وقایع نشان دادند در میان ایرانیان حسن اثربخشید و امید-های تازه‌ای درباره امکان کمک و پشتیبانی آمریکا به وجود آورد در این بین نام دو نفر در ذهن ایرانیان بسیار مؤثر و مفید واقع افتاد هوارد باسکرویل و مورگان شوستر (روبین، ۱۳۶۳: ۱۶). باسکرویل به ایران آمده بود، دوشادوش مشروطه‌خواهان علیه سلطنت‌طلبان جنگید و در این راه کشته شد. هزاران نفر پیکر باسکرویل را تا کلیسای شهر بدرقه کردند فرماندار تبریز بر جنازه وی حضور یافت و اندوه عمیق خود را این‌چنین بیان کرد «او نام خود را در قلب‌های ما و در تاریخ کشورمان ثبت کرد» و سیدحسن تقی زاده یکی از رهبران مجلس بمباران‌شده گفت «امریکای جوان در وجود باسکرویل جوان این قربانی را به مشروطه جوان ایران تقدیم کرد» (کینزر، ۱۳۹۲: ۲۰-۲۱).

مورگان شوستر نیز که به‌عنوان یک مستشار مالی به ایران آمده بود توانست طی مدت کوتاهی، اعتماد عمومی را به خود جلب کند. یک روزنامه‌نگار ایرانی می‌نویسد: اگر در قرن نوزده ما روس و انگلیس را خواهرانی زشت‌رو می‌پنداشتیم اینک در قرن بیست شوستر و آمریکا در نظرمان شاهزاده‌ای زیبا جلوه می‌کند. (کینزر، ۱۳۹۲: ۴۱).

این‌ها نمونه‌هایی از حسن شهرت و اعتباری است که مردم و دولت‌مردان آمریکا، نزد ایران کسب کرده بودند، اما تنها این نبود بلکه انتظارات ایرانیان از اعتماد به آمریکا تا حد ممکن برآورده می‌شد. علاوه بر کمک کردن آمریکایی‌ها به ایرانیان در خلال جنگ جهانی اول در قالب تشکیل کمیته‌ی کمک‌رسانی پارس و موردتوجه قرار گرفتن این کمک‌ها توسط مردم ایران، مخالفت شدید آمریکا با قرارداد وثوق‌الدوله که به موجب آن ایران تحت‌الحمایه انگلستان قرار می‌گرفت و بدون شک در آن لحظه تاریخی استقلال ایران در مخاطره بود، پشتیبانی خود را از موضع ایران اعلام کرد و بنابراین این پشتیبانی

بدون شک در تقویت روحیه مجلس مبنی بر امضاء نکردن این قرارداد مفید واقع شد (موسویان، ۱۳۹۳: ۶۱).

امریکا بار دیگر انتظارات ایران را در جنگ جهانی دوم برآورده کرد، ورود امریکا به پیمان سه‌جانبه (کنفرانس تهران) تعهد مبنی بر خروج متفقین و اتمام حجت به روسیه برای خروج از خاک ایران، نیز بعد دیگری از اعتمادسازی بود. به عنوان مثال محمد شایسته وزیرمختار ایران در مذاکره با وزارت خارجه امریکا گفت « دولت ایران از هر جهت به ایالات متحده امریکا اعتماد دارد و نجات ایران در گرو تعهد جدی و محکم آمریکاست» (روبین، ۱۳۶۳: ۲۶). همچنین پس از جنگ، امریکا به حمایت جدی از ایران پرداخت و کلیه امکانات خود را برای وادار ساختن شوروی به تخلیه نیروی خود از ایران به کار گرفته و برای جلوگیری از سلطه شوروی از خاک ایران، آذربایجان و کردستان با لندن و تهران جبه واحدی را تشکیل دادند (جمشیدی، ۱۳۷۸: ۵).

پس با توجه به این پیشینه‌ی تاریخی می‌توان گفت دو طرف پس از عبور از اعتماد قراردادی وارد اعتماد همدلانه شدند و با توجه به حسن شهرت آمریکاییان نزد ایرانیان و برآورده ساختن انتظارات متعدد اعتمادسازی پس از هویت آزمایشی دو طرف به تدریج بین آن‌ها تقویت شد، اما همان‌گونه که ایجاد اعتماد پروسه‌ای طولانی و زمان‌بر است به همین صورت شکننده است و خدشه‌دار شدن و نقض آن آسان است. ایران و امریکا دو کشوری هستند که اعتماد به صورت اساسی بین آن‌ها خدشه‌دار شده. با در نظر گرفته مفهوم اعتماد به صورت یک چرخه‌ی بعد از ایجاد و تشکیل چرخه‌ی اعتماد ساز ممکن است در هر مرحله از آن با نقض و خدشه‌دار شدن اعتماد شکل گرفته مواجهه شویم، مسئله‌ای که بین ایران و امریکا اتفاق افتاده است که در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت.

۱-۱. نقض اعتماد

در برخی موارد ممکن است انتظارات افراد در حین اعتماد کردن تأمین نشود، اعتماد نقض شود و نیاز به بازسازی اعتماد احساس شود، اما نقض اعتماد چگونه ایجاد

می‌شود، نقض اعتماد می‌تواند ناشی از سو رفتارهای جدی باشد که موجب تقلب، حقه-بازی، خیانت و دروغ‌گویی و شامل همه مسائلی که می‌تواند یک رابطه اعتماد آمیز دو طرفه را خدشه‌دار کند باشد. نقض اعتماد می‌تواند برای همیشه موجب آسیب به اعتماد شود و ممکن است بازسازی اعتماد از دست رفته سال‌ها طول بکشد یا در برخی موارد هرگز احیا نگردد. نقض اعتماد ممکن است در موقعیت‌های متعددی رخ دهد، در ایجاد پیمان‌ها، تشکیل اتحادها، مذاکرات، به ثمر رساندن قول و وعده‌ها، در این بین ممکن است چالش‌هایی پیش روی کارگزاران در خصوص احیای اعتماد قرار گیرد از جمله: تعیین اینکه تا چه سطحی اعتماد تحلیل رفته است (آیا کاملاً از بین رفته است یا به صورت ناچیز خدشه‌دار شده است) اینکه بین طرفین نه تنها باید انتظارات مثبتی به وجود آورد، بلکه بر احساسات منفی نیز غلبه شود. تلاش برای از بین بردن حافظه تاریخی مربوط به نقض اعتماد است و این امکان را دارد که در ذهن طرف مقابل به صورت برجسته باقی بماند (H.kim and other, 2015: 8).

به نظر می‌رسد مسئله حافظه تاریخی در این بین بسیار مهم باشد. هنگامی که خاطرات جمعی خلق شدند، زدودن تأثیرات بلندمدت آن‌ها دشوار خواهد بود حتی اگر اکثریت افراد در هر لحظه خاصی از زمان آن را فراموش کرده باشند (ونت، ۱۳۸۹: ۲۳۹). به همین دلیل باید با توجه به وسعت و عمق اعتماد از دست رفته دید که آیا پاک کردن حافظه تاریخی کار آسان یا دشواری است، در خصوص رابطه ایران و آمریکا بزرگ‌ترین مؤلفه در نقض اعتماد، خیانت است. کودتای آمریکا علیه دولت قانونی دکتر مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به عنوان یکی از مؤلفه‌های نقض اعتماد رابطه فی‌مابین شناخته می‌شود و در نزد ایرانیان به عنوان خیانت نابخشودنی آمریکایی‌ها شناخته می‌شود. مسئله‌ای که به صورت مستقیم تأثیر خود را بر رابطه با ایران گذاشته است موضوعی که هنوز هم یکی از بزرگ‌ترین دلایل قابل اعتماد نبودن آمریکا نزد ایرانیان شناخته می‌شود.

بعد از کودتای آمریکا و بازگشت شاه به قدرت دور تازه‌ای از روابط با آمریکا آغاز شد با وجود کمک‌های میلیاردی آمریکا به ایران، پس از کودتا آمریکا به عنوان عنصری



منفور و غیرقابل اعتماد شناخته شد از آن پس ایرانیان آمریکا را با شاه همدست پنداشته و آن را شریک و مسبب اعمال درست یا غلط شاه می‌پنداشتند ابوالحسن ابتهاج در یک سخنرانی در اجلاس صنعتی بین‌المللی در سانفرانسیسکو نسبت به بدبینی و نفرت ایران از آمریکا این چنین می‌گوید «فکر می‌کنم با وجود کمک‌های میلیاردی آمریکا به ایران، آن کشور به‌عنوان عنصری منفور و غیرقابل اعتماد شناخته می‌شود و فکر نمی‌کنم هیچ جریانی به‌اندازه تاریخ معاصر کشور من بازگوکننده نقاط ضعف و مضرات سیستم کمک دوجانبه باشد، چند سال قبل هیچ کشوری به‌اندازه آمریکا در ایران محبوب و محترم نبود در حالی که یک پنی هم به ایران کمک نکرده بود امروز که آمریکا متجاوز از یک میلیارد دلار وام و کمک اهدایی به ایران داده نه محترم و نه محبوب است بلکه اکثر مردم به آن بی‌اعتماد نیز از آن متنفرند» (بیل، ۱۳۷۱: ۲۱۳).

پس از انقلاب اسلامی ایران نیز این نقض اعتماد شدیدتر و بی‌اعتمادی عمیق‌تر شد. آمریکا با آزمایش هویت خیانت‌آمیز با پذیرش شاه مخلوع ایران پس از انقلاب جمهوری اسلامی ایران موجب تغییر دورنمای سیاسی ایران شد، خاطرات تلخ مربوط به کودتای سازمان‌دهی شده از سوی سیا در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را زنده کرد و انزجار فراوانی نسبت به ایالات متحده در ایران برانگیخت (میلانی، ۱۳۸۷: ۲۹) و هویت آزمایشی خود را در نزد ایرانیان تقویت کردند؛ اما دست زدن به عمل متقابل در تشدید و تقویت هویت جدید موجب شکل‌دهی به دور جدیدی از تعاملات دوسویه می‌شود، تسخیر سفارت آمریکا به دست دانشجویان ایرانی هویت جدید دو کشور که مملو از بی‌اعتمادی بود را تشدید و بازآفرینی کرد در پی این اقدام هیجان در ایالات متحده بالا گرفت، گروه‌هایی به ضرب و شتم آمریکاییان ایرانی تبار پرداختند. یک برنامه تلویزیونی به نام «آمریکا دربند» به‌منظور پوشش دادن بحران گروگان‌گیری در غرب هر روزه به پخش می‌شد، دیپلمات‌های آمریکایی دستبند به دست و چشم‌پسته روی صفحه تلویزیون ظاهر می‌شدند، شعار بر دیوار سفارت اشغال‌شده یک حقیقت دردناک را بازگو می‌کرد «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند» این جریان ۴۴۴ روزه طول انجامید و روحیه آمریکاییان را تضعیف کرد. از نظر یک نسل از آمریکاییان ایران تبدیل به چهره‌ای نفرت‌انگیز شده بود، تلخی

این دوران هرگز برطرف نشد و از آن پس سیاست امریکا در قبال ایران را شکل داد (کینزر، ۱۳۹۲: ۲۲۰).

همان گونه که گفته شد حافظه تاریخی در شکل دهی به معانی ذهنی بازیگران نقش اساسی دارد و زدودن آن بسیار مشکل است. همان گونه که پذیرش شاه خاطرات تلخ کودتای ۲۸ مرداد را نزد ایرانیان فراموش ناپذیر کرد تسخیر سفارت به صورت پر رنگی در ذهن آمریکاییان باقی مانده است به گونه ای که پس از گذشت چهار دهه از انقلاب اسلامی ایران در همین اواخر در نشستی چندجانبه که بین وزرای کشورها، در نشست چندجانبه گروه برجام برگزار شد، در گزارشی که مجله نیویورکر گزارش کرده مجادله لفظی شدیدی بین محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه ایران و رکس تیلرسون وزیر امور خارجه امریکا درگرفت، در این نشست علاوه بر طرح نقض عهدها دشمنی های مداوم امریکا علیه ایران از جانب ظریف، تیلرسون این گونه جواب می دهد که «رابطه ایران امریکا در دوره مدرن اکنون نزدیک به چهل سال دارد این رابطه خصمانه از دل انقلابی متولد شد که اعضای سفارت ما را به گروگان گرفت و با ما بد رفتاری کرد، وی ادامه می دهد، این خشونت است که علیه ما اعمال شده اکنون وزن بیشتری داریم موهایمان سفید شده شاید تغییر ماهیت این رابطه از توان ما خارج شده باشد شاید بگذاریم نسل بعدی در این مورد دست به اقدام بزنند» (Filkins, 2017:1).

همان گونه که الکساندر ونت در کتاب نظریه اجتماعی خود در بحث شکل گیری حافظه تاریخی اشاره کرده گفته شده است که حافظه تاریخی مؤلفه ای روان شناسانه است که برای زدودن آن باید دست به اقدامات جدی زد این حادثه بر مناسبات ایران و امریکا پس از چهار دهه هنوز هم به این صورت بر روابط دو کشور سایه افکنده است. از موارد بالا می توان به این نتیجه رسید که نقض اعتماد در رابطه با ایران و امریکا به صورت جدی اتفاق افتاده است چرا که تمامی مؤلفه هایی که لازمه خدشه دار شدن نقض در سیکل اعتماد ممکن است رخ بدهد در آن اتفاق افتاده است مؤلفه خیانت که هر دو کشور یک دیگر را به آن متهم می کنند تکرار تحرکاتی که خشم دو طرف را برانگیخته است و شکل گیری حافظه تاریخی مشترکی از دشمنی موجب شده با علم به نقض

جدی اعتماد در رابطه فی مابین دو کشور حال به فرضیه اصلی پژوهش می‌رسیم و آن بحث احیای اعتماد نقض شده است و اینکه با توجه به موارد گفته شده آیا دو کشور می‌توانند اعتماد از دست رفته را احیا کنند و یا خیر که در ادامه به این بحث می‌پردازیم.

۱-۲. تلاش‌های نافرجام برای احیا

پروسه احیای اعتماد، بسیار پیچیده است به چند دلیل، اول آن‌که مربوط به نقض اعتماد است، در روابطی که اعتماد به صورت جزئی نقض شده باشد و یا طرفین خصومت شدیدی نداشته و احیا آسان‌تر انجام می‌شود، اما اگر نقض اعتماد به صورت مکرر و یا به مدت طولانی انجام شده باشد احیا اعتماد بسیار سخت و شکننده خواهد بود و تلاش برای احیای آن پروسه‌ای با تلاش فراوان است و طیف متنوعی از عوامل برای آن لازم است. مثال پرواضح تلاش برای دستیابی به اعتماد امریکا و شوروی سابق است دو کشوری که نه تنها به عنوان دشمن یکدیگر بودند بلکه دشمنی شدید آن‌ها برای چندین دهه شکل نظام بین‌الملل را تغییر داده بود و جهان را به دو قطبی خطرناکی مبدل کرده بود که تمامی کشورها را نیز درگیر خود کرده بود، اما زمانی که دو کشور تصمیم گرفتند ریسک کنند و رویکرد خود را در قبال یکدیگر تغییر دهند آن‌ها در مسیر اعتمادسازی قرار گرفتند.

وجود گفتمان‌ها و گفتارهایی که توسط کارگزاران مطرح شود می‌تواند برای شروع تعاملات مفید باشد، اگر به جای گورباچف فرد دیگری زعامت کشور را در دست داشت شاید دو کشور به راحتی در مسیر اعتماد قرار نمی‌گرفتند، ارتباطات کلامی در این رابطه بسیار مؤثر هستند (ScherbakM, 1991:24). وجود لفاظی‌های کارگزاران با گفتمان‌های جدید پیش شرطی برای تلاش‌های بعدی است، رهبران می‌توانند برای نشان دادن حسن نیت با یادآوری گذشته از بابت برخی اعمال عذرخواهی کنند. تحقیقات نشان داده متغیر وعده و عذرخواهی «پذیرش تقصیر و پشیمانی از رویداد نامطلوب گذشته» بر نوع قضاوت راجع به فرد خاطی تأثیری گذارد و وی را کمتر مستحق

مجازات می‌داند، همچنین اثربخشی عذرخواهی به فاصله کمی بعد از نقض اعتماد بسیار نتیجه‌بخش می‌باشد (Schweitzer and et al, 2006: 13-14).

گفتمان‌ها و لفاظی‌ها شرط لازم و نه کافی برای اعتمادسازی هستند وجود لفاظی به تنهایی کافی نیست، به عنوان مثال نشست‌های پی‌درپی سران شوروی و آمریکا در ژنو (1985) و واشنگتن (1987) مسکو (1988) و واشنگتن (1990) و دیدارهای مکرر چهره به چهره و اقدامات عملی زمینه‌های بسیار مهمی برای احیا اعتماد هستند (Scherbak.M, 1991: 22).

مثال دیگر دو کشوری با روابط خصمانه آرژانتین و برزیل است پس از به قدرت رسیدن دو رئیس‌جمهور با دو گفتمانی مشترک راه را برای اقدامات اعتماد ساز باز کرد. تحت زعامت رائول الفونسین و جوئزسارنی^۱ برزیل لحظه‌ای معقول برای ارزیابی هویت‌ها و ادراکات خود و دیگران تحرکات مثبتی بر حسن نیت افزایش یافت، فرستادن این پیام به افکار عمومی دولت دیگری که کشور همسایه دیگر به عنوان یک تهدید نیست و دو عامل لفاظی از یکسو و ایجاد همکاری، نهادها و سازمان‌ها از سوی یکدیگر در کمک به ایجاد اعتماد بین دو کشور مفید بود. در سال 1985 روسای جمهور دو کشور طی بیانیه‌ای سیاست مشترک هسته‌ای را اعلام کردند و تعهد و حسن نیت خود را بر توسعه انرژی هسته‌ای با اهداف صلح‌آمیز و توسعه همکاری‌های بعدی تأسیسات هسته‌ای احیا پروژه‌های همکاری و تعاملات مستمر نشان دادند (Oelsner, 2005: 23).

به رابطه ایران و آمریکا برگردیم، چرا در رابطه با ایران و آمریکا این اتفاق نیفتاده است و چرخه‌ی بازخورد بی‌اعتمادی در حال تکرار شدن است. در طول چهار دهه روسای جمهوری با گفتمان‌هایی تعامل‌گرا روی کار آمده‌اند مانند آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، محمد خاتمی و حسن روحانی اما هیچ‌یک موفق نشدند از دیوار بلند بی-اعتمادی عبور کنند. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و تمایل وی برای برقراری ارتباط با توجه به بیانیه‌ی بوش پدر مبنی بر «حسن ظن خوبی می‌آورد» و کمک به حل مشکل گروگان‌های آمریکا در لبنان (هانتز، ۱۳۹۲: ۱۰۹)؛ اما عدم انجام عمل متقابل و نشان

1. Rsul Alfonsin and jose sarney

ندادن حسن نیت توسط امریکا، موجب شد آیت الله رفسنجانی اعلام دارد که هیچ عمل متقابلی در هیچ فرصت نزدیکی از سوی ایران انجام نخواهد گرفت (موسویان، ۱۳۹۴: ۲۰۷).

حتی با روی کار آمدن دولت جدید در امریکا، کلیتون و پیشنهاد امضای قرارداد نفتی با شرکت آمریکایی کونوکو توسط ایران، کلیتون نه تنها استقبالی نکرد، بلکه با امضا حکمی جدید هرگونه معامله و تجارت با ایران را از طرف شرکت‌های آمریکایی با ایران منع کرد (Pollack, 2005: 273). محمد خاتمی عزمی جدی‌تر برای احیا اعتماد انجام داد، وی پس از به قدرت رسیدن در مصاحبه با شبکه سی ان ان تمایل خود را برای گفتگو با امریکا با لحنی متفاوت از سیاستمداران پیشین انجام داد. وی به صورت تلویحی با یادآوری گذشته از واقعه گروگان‌گیری سفارت امریکا اظهار تأسف کرد و گفت به خاطر رنجیدگی مردم امریکا متأسف است، «هیچ چیز نباید از گفت‌وگوی بین دو ملت جلوگیری کند همین حالا من تبادل استادان، نویسندگان، محققان، هنرمندان، روزنامه‌نگاران و گردشگران بین دو کشور را توصیه می‌کنم، اما گفت‌وگوی بین تمدن‌ها و ملت‌ها متفاوت از روابط سیاسی است. دیوار بلند بی‌اعتمادی بین ما و ایالات متحده وجود دارد که ابتدا باید در آن شکافی ایجاد کنیم و سپس برای تغییر آماده شویم». این اولین باری بود که یک سیاستمدار ایرانی ضمن اذعان به وجود دیوار بی‌اعتمادی بین دو کشور، بر لزوم از میان برداشتن آن تأکید می‌کرد، هرچند سال بعد مادلین البرایت بابت کودتای دولت مردمی مصدق عذرخواهی کرد اما لفاظی‌ها به‌تنهایی چیزی شبیه تعارفات سیاسی هستند. درعین حال، بدون شک در علاقه طرفین برای گفتگوها و تعاملات بی‌ثمر نبود، گفتگوی رودرروی دو کشور برای حل معضل طالبان افغانستان نشانه بارقه‌هایی از تغییر را در سال ۱۳۸۰ نشان می‌داد. رایان کروکر در این خصوص می‌گوید «از زمان انقلاب تاکنون موقعیت بی‌سابقه‌ای فراهم شده بود که بار دیگر ایران و امریکا بر سر یک موضوع خاص با منافع مشترک فراوان و دلایل بی‌شمار فرارو با همدیگر گفتگو می‌کردیم» (موسویان، ۱۳۹۴: ۲۸۲). این گونه اراده‌ها می‌توانست گام‌های اولیه در راه احیا اعتماد باشد اما از آنجایی که احیا پروسه‌ای شکننده و آسیب‌پذیر است، هرگونه حرکت

مشکوکی پروسه را دچار اختلال جدی می‌کند، مثلاً در این اثنا، در حین گفت‌وگوهای صلح فلسطین در ۲۴ دسامبر ۱۳۸۰ شائول موفاز رییس ژنرال ارتش رژیم صهیونیستی خیر از توقیف کشتی کارین آ^۱ در آب‌های سرخ توسط نیروهای نظامی این کشور خبر داد و اعلام داشت که این کشتی متعلق به دولت فلسطین بوده و سلاح‌های ایرانی حمل می‌کرده است. ایران و تشکیلات خودگردان هرگونه نقش خود را در این واقعه انکار کردند هرچند بعدها گزارش‌هایی مبنی بر دست داشتن برخی عناصر عربستان سعودی در تأمین مالی این عملیات منتشر شد (هانتر، ۱۳۹۲: ۱۳۱).

بعد از این واقعه بود که بوش ایران را یکی از محورهای شرارت خواند و تقریباً این جمله را به صورت ترجیع‌بند خود به کاربرد. سید حسین موسویان به نقل از خاتمی می‌گوید «خاتمی به من گفت من متقاعد شده‌ام که بوش آخرین میخ را بر تابوت روابط ایران آمریکا زد او افزود من گمان می‌کنم هرگونه تحول در روابط باید از دستور کار خارج شود حداقل در دوره‌ی ریاست جمهوری من» (موسویان، ۱۳۹۴: ۲۸۴). هرچند بعدها گری سیک مشاور امتی ملی کارتر در این خصوص می‌گوید «می‌دانم رویکرد دولت آمریکا درست نبود و اکثر سیاستمداران واشنگتن معتقدند طرح محور شرارت از طرف بوش یک اشتباه محض بود در آن فضای بی‌اعتمادی این گفتمان کار را خراب کرد به هر حال دو طرف باید در سیاست‌هایشان هوشیار باشند و شفاف عمل کنند (صالحی، ۱۳۸۴: ۱).

گفتمان‌ها، لفاظی‌ها در بهبود اوضاع یا تخریب اعتماد نقش خود را در اینجا به‌وضوح نشان می‌دهد. به دوران اخیر می‌رسیم، ریاست جمهوری باراک اوباما و حسن روحانی با گفتمانی متفاوت از پیشینیان است رویکردهای همسو همراه بااراده دوسویه. اوباما سعی در ایجاد استراتژی جدیدی در قبال ایران و تعامل مستقیم با ایران داشت از نوشتن نامه به رهبری جمهوری اسلامی ایران تا تبریک سال نو به ایرانیان در آغاز هر سال، اما به نظر می‌رسد تا زمان به قدرت رسیدن حسن روحانی با گفتمانی همسو عملاً تلاش‌های وی بی‌نتیجه می‌ماند وی سعی داشت با استفاده از تجربه دیپلماتیک آمریکا با

1. Karin- A

شوروی در طول جنگ سرد مذاکره مستقیم با ایران را انتخاب کند در سند استراتژیک امریکا برای قرن بیست این چنین: ابتکارات دیپلماتیک می تواند این فرصت را برای بهبود امنیت، کاهش تنش، ارائه راهکارهایی برای حل و فصل اختلافات، دستیابی به صلح فراهم کند، همانند تجربه چین و شوروی در دوران جنگ سرد. چشم انداز پروسه دیپلماسی با ایران باید مورد ارزیابی قرار گیرد و نباید از دستور کار خارج شود. شاید مذاکرات دشوار باشد اما همچنان باید مذاکره انجام شود. (E.Rice, 2008: 18) حسن روحانی نیز با گفتمانی همسو سعی در قرار دادن دو کشور در مسیر اعتماد داشت، وی پس از قدرت یابی از این فرصت استفاده کرد و در آغازین روزهای به قدرت رسیدن در خصوص امریکا در گفت و گو با تلویزیون سراسری سوئیس ابراز داشت که بیش از سه دهه دشمن بین ایران و ایالات متحده در صورت تلاش دو طرف می تواند به دوستی بدل شود. وی تصریح کرد: هیچ خصومتی ابدی نیست و هیچ رفاقتی هم همیشگی نیست؛ بنابراین ما باید دشمنی ها را به دوستی بدل کنیم؛ که نتیجه آن تعاملات مستمر بین وزرای خارجه دو کشور، دستیابی به توافق جامع و نهایی هسته ای شد (تحت عنوان برجام شد) موضوعی که تا آن زمان مسئله ای بغرنج برای دو کشور شده بود. هرچند در سلسله مراتب اعتمادسازی، اعتماد دو کشور در سطح اولیه یعنی اعتماد قراردادی باقی ماند و به اعتماد همدلانه منجر نشد موضوعی که چرایی آن در ادامه و بررسی کامل چرخه اعتماد خواهد آمد، اما دستیابی به این نقطه با چنین پیش زمینه ای از خصومت دلالت بر کارکرد مؤثر مقوله ریسک و پذیرفتن اعتماد است. در کنار این مؤلفه همان گونه که در بحث تئوریک که ونت مطرح می کند بعد از حضور گفتمان ها، خود مستلزم سازی و خویشن داری دارای اهمیت است، اینکه دیگران تمایلی به مستحیل ساختن ما ندارند، مثلاً شوروی با انجام ابتکارات یک جانبه و خویشن داری توانست گام های بلندی برای اعتمادسازی بردارد، ابتکار خروج نیروهای این کشور از افغانستان، ابتکار کاهش سلاح های تهاجمی کاهش یک جانبه نیروهای مسلح و نظامیان و برنامه های مربوط به امنیت بین المللی و محیط زیست و همکاری های بشردوستانه انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی (Scherbak M, 1991: 16) همگی مقدمات همکاری های بعدی را فراهم آورد.

دلیل اینکه در روابط ایران و آمریکا آن هم با روی کار آمدن روسای جمهوری که گفتمان های مشترکی برای حل معضلات بوجود آمده مذاکرات دو طرف منحصر به بحث هسته‌ای شد و به سایر موضوعات تسری پیدا نکرد عدم وجود خویشتن داری و خود مستلزم سازی بود. پس از توافق هسته‌ای کنگره آمریکا لیست جدیدی از تحریم‌ها را ارائه داد و باراک اوباما علی‌رغم تلاش‌هایش برای حفاظت از میراث خود و خودداری از امضای لیست، نهایتاً تحریم‌ها به تصویب کنگره رسیدند حرکتی که خشم ایرانیان را برانگیخت. دوره زمامداری اوباما با وجود دستاورد نسبی که در آن موضوع احیای اعتماد نتوانست قوت یابد و به سایر موضوعات تسری یابد به پایان رسید و پس از آن روی کار آمدن دولت ترامپ که با گفتمانی به شدت ضد ایرانی که حتی با به چالش کشیدن دستاوردهای نسبی گذشته در ۸ می ۲۰۱۸ با انتشار اعلامیه ای که در آن حکومت ایران را شدیداً مورد حمله قرار داد اعلام داشت که نمی توان به ایران اعتماد کرد و خروج خود را از معاهده اعلام داشت و در نهایت از برجام خارج شد. با خروج آمریکا از برجام و برگشت تحریم های اقتصادی رابطه ی دو کشور تنش موجود به بالاترین حد خود رسیده است. مشهود ترین نمود آن سخنرانی طرفین در نشست سالانه مجمع عمومی سازمان ملل بود. ترامپ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد (25/9/2018) بود که در آن ضمن پرداختن به مسائل مختلف بین المللی به مساله ایران اشاره کرد و ضمن تکرار گفته های قبلی خود، خبر از بازگشت تحریم های شدیدتر از قبل را در ۵ نوامبر داد و اعلام نمود در حال تشکیل کمپین فشار اقتصادی بر ایران برای تغییر رفتار آن است (Politico STTAFF, 2018:1) این سخنان واکنش حسن روحانی را در نوبت خود در پی داشت به طوری که تمامی سخنرانی حسن روحانی حول ابراز نگرانی از رفتار دولت ترامپ داشت و ضمن اشاره به غیر ممکن نبودن هرگونه گفتگویی اشاره کرد « ما چگونه می توانیم با چنین دولت بد عهدی عهد جدید ببندیم آمریکا از همان ابتدا به اجرای تعهداتش وفادار نماند، متعاقباً دولت فعلی آمریکا به بهانه‌های واهی با نقض تعهدات خود، از این توافق خارج شد امریکاییان پنهان نمی کنند که خواستار گفتگو با دولتی هستند که خواستار براندازی آن هم هستند. سخن ما روشن

است تعهد در برابر تعهد، نقض در برابر نقض، تهدید در برابر تهدید گام در برابر گام (حسن روحانی در هفتاد و سومین نشست مجمع عمومی سازمان ملل).

متعاقباً در روز ۵ نوامبر ۲۰۱۸ با اعمال دور جدیدی از تحریم‌های شدید که وزیر امور خارجه مایک پومپئو و استیون منچین، وزیر خزانه‌داری تأیید کردند که ایالات متحده تحریم‌ها را به بخش‌های حیاتی اقتصاد ایران، از جمله بخش انرژی و حمل و نقل آن اعمال می‌کند. آن‌ها بیش از ۷۰۰ نفر از ایرانیان، بانک‌ها، هواپیماها و کشتی‌های دریایی را هدف قرار دادند که هدف آن دستیابی به صفر رساندن صادرات نفت ایران است و اعلام کردند «شرکت‌های خارجی و دولت‌هایی که می‌خواهند این اقدامات را دور بزنند، خود را به خطر می‌اندازند» (Tharoor, 2018:1). نفس خروج آمریکا از برجام فارغ از تحریم‌های همیشگی آمریکا علیه ایران موجب تثبیت شدن ذهنیت تاریخی ایرانیان نسبت به بدعهدی آمریکا و غیرقابل اعتماد بودن آن شد. می‌توان گفت خروج آمریکا از برجام به‌تنهایی توانست موجب فروپاشی چرخه‌ی احیای اعتماد بین ایران و آمریکا شود زیرا مستقیماً با مؤلفه‌ی اهمیت ذهنیت و حافظه تاریخی که سازه‌انگاران در ایجاد اعتماد یا بی‌اعتمادی آن در پروسه اعتمادسازی به‌شدت بر آن تأکید می‌کنند سروکار دارد. برجام برای بسیاری از ایرانیان به‌مثابه سمبلی از توانایی ایرانیان برای نشان دادن، حقانیت، قدرت ملی در مقابل کشورهای غربی و بالأخص آمریکا بود و همچنین شکستن تابوی بزرگ گفت و گو و رابطه‌ی مستقیم با آمریکا، که برای اولین بار اتفاق می‌افتاد. با توجه به بررسی چرخه‌ی اعتماد و عوامل نقض اعتماد با خروج آمریکا از برجام برای اولین بار شاهد تمامی مؤلفه‌های فروپاشی و نقض شدید اعتماد هستیم، تضاد شدید گفتمان‌های دو کشور، خیانت آشکار به معاهده و توافق انعقاد شده بین دو کشور علی‌رغم روابط مستقیم، دروغ‌گویی و بدعهدی و ایجاد ذهنیت منفی نسبت به آمریکا چرخه‌ی اعتماد بین دو کشور به فروپاشی کامل خود رسیده است.

نتیجه‌گیری

اعتماد مفهومی کاملاً بین‌الذهانی است و بازخوردهای مثبت و منفی آن را تقویت می‌کند یا از بین می‌برد. تمامی مکاتب بر سازانه بر عوامل معنایی شکل‌دهی به هویت‌های جمعی کشورها وقوف دارند، اما بیش از همه مکتب سازه‌انگاری و در بین متفکرین این مکتب الکساندر ونت در کتاب خود، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل به مفهوم اعتماد پرداخته است. با توجه به چارچوب تئوریک پژوهش و نظریه الکساندر ونت که «کشورها در آغاز یا به یکدیگر اعتماد دارند و یا بی‌اعتمادند و در اثر گذر زمان و روابط متقابل، اعتماد در آن‌ها تقویت می‌شود یا از بین می‌رود» و ما با قرار دادن رابطه ایران و آمریکا به عنوان دو کشور متخصص در این چارچوب تئوریک سعی در آنالیز کردن زنجیره یا همان چرخه اعتماد بین آن‌ها داشتیم با توجه به موارد گفته شده و یافته‌های تحقیق به این نتیجه رسیدیم که آغاز رابطه تاریخی دو کشور ایران و آمریکا مبنی بر اعتماد بوده است، چرا که هیچ خصومت و دشمنی تا قبل از آن بین دو کشور شکل نگرفته بوده است و تعاملات اولیه بر مبنای حسن نیت صورت گرفته است. با توجه به اینکه اعتماد را به صورت چرخه‌ای از بازخورد رفتار متقابل در نظر گرفتیم که در آن رفتارهای منفی یا مثبت و تکرار آن‌ها موجب شکل‌گیری چرخه‌ی اعتماد یا بی‌اعتمادی شده است و با استفاده از داده‌های تاریخی به این نتیجه رسیدیم که آغاز رابطه دو کشور مبنی بر اعتماد بوده است و به شدت به سطح بالایی از اعتماد هم‌دلانه رسیدند اما با وقوع رفتارهایی که به چرخه‌ی اعتماد خدشه وارد می‌کند مانند خیانت، دروغ، ایجاد و تشدید ذهنیت منفی، اعتماد بین دو کشور آسیب دید و با وقوع انقلاب اسلامی در ایران روند بی‌اعتمادی شدت بیشتری گرفت به صورتی که سخن گفتن از احیای اعتماد که در نزد سازه‌انگاران روندی قابل‌اجراست در رابطه با دو کشور غیرممکن بود اما یافته‌های تاریخی نشان داده رابطه‌ی ایران و آمریکا در چهار دهه‌ی اخیر چرخه‌ای از امید و ناامیدی است و شاهد احیای شکننده و ضعیفی از اعتماد و سپس نابودی آن هستیم. در نزد سازه‌انگاران ساختار و کارگزار رابطه‌ی متقابلی با هم دارند و در این پژوهش ما منکر تأثیر ساختار داخلی دو کشور بر روابط نیستیم اما نقش کارگزاران و گفتمان‌های

آن‌ها در این بستر غیرقابل انکار است تلاش‌های خاتمی - کلینتون شکلی از احیا بود که با آمدن بوش از بین رفت. تلاش‌های حسن روحانی و باراک اوباما نیز شکل بارزتری از احیا بود که با آمدن ترامپ از بین رفت پس کارگزاران می‌توانند با گفتمان‌های خود در بستری از بی‌اعتمادی، سعی در احیای آن و یا نابودی کامل آن کنند. به‌طورکلی یکی از دلایل استفاده مکرر مقایسه رابطه ایران و آمریکا با رابطه‌ی شوروی سابق و آمریکا بر این مبنا بود که ساختارهای به‌شدت متفاوت نیز می‌توانند با کارگزاران به‌موقع چرخه‌ای اعتماد و بی‌اعتمادی را به‌طور کامل دگرگون کنند.

منابع

- اشتریان، کیومرث (۱۳۸۲)، «مبانی هنجاری سیاست‌گذار امور خارجی آمریکا»، **مجله حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۵۹، ص ۲۷.
- برچیل، اسکات و دیگران (۱۳۹۳)، ترجمه، مشیرزاده، حمیرا. طالبی آرانی، روح‌الله، تهران نشر میزان.
- یل، جیمز (۱۳۷۱)، **شیر و عقاب (تراژدی روابط ایران و آمریکا)**، ترجمه مهوش غلامی، تهران: نشر کوبه.
- ثلاثی، محسن (۱۳۸۹)، **جهان ایرانی و ایران جهانی**، تهران: نشر مرکز.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۷۸)، **رفتارشناسی آمریکا در ایران**، تهران: نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران.
- چرنوف، فرد (۱۳۹۵)، **نظریه و زیر نظریه در روابط بین‌الملل مفاهیم متعارض**، ترجمه علی‌رضا طیب، تهران: نشر نی.
- روبین، باری (۱۳۶۳)، **جنگ قدرت‌ها در ایران**، ترجمه محمود مشرقی، تهران: نشر آشتیانی
- زتومکا، پیوتر (۱۳۸۷)، **اعتماد نظریه جامعه‌شناختی**، ترجمه غلام‌رضا غفاری، تهران: نشر شیرازه.
- سلیمی، حسین (۱۳۸۴)، **نظریه‌های گوناگون درباره جهانی شدن**، تهران: نشر سمت.

کینزر، استیون (۱۳۹۲)، صف‌آرایی جدید درخاورمیانه، ترجمه عبدالرضا مهدوی، تهران: نشر پیکان.

گریفتس، مارتین (۱۳۹۱)، نظریه وی روابط بین‌الملل برای سده یکم، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.

لودتکه، لوتر. اس (۱۳۸۸)، ساخته شدن آمریکا، ترجمه شهرام ترابی، تهران: نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

موجانی، سید علی (۱۳۵۷)، بررسی مناسبات ایران و آمریکا، تهران: نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

موسویان، سید حسین (۱۳۹۴)، ایران و آمریکا؛ گذشته شکست‌خورده و مسیرآشتی، ترجمه، محمدرضاضایی‌پور، تهران: نشر تپسا.

میلانی، محسن (۱۳۸۷)، شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی ایران، ترجمه مجتبی عطارزاده، نشر گام نو.

نصری، قدیر (۱۳۹۰)، مبانی هویت ایرانی، تهران: نشر تمدن ایرانی.

ونت، الکساندر (۱۳۸۹)، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرامشیرزاده، تهران: نشر وزارت امور خارجه.

ویلیامز، پل دی (۱۳۹۲)، درآمدی بر بررسی‌های امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر امیرکبیر.

هانتز، شیرین (۱۳۹۲)، سیاست خارجی ایران بعد از فروپاشی شوروی، ترجمه مهدی ذوالفقاری، تهران: نشر میزان.

یسلسون، آبراهام (۱۳۶۸)، روابط سیاسی ایران و آمریکا، ترجمه محمدباقر آرام، تهران: نشر امیرکبیر.

E. Rice, susan, (2008), Strategic Leadership: Framework for a 21scentury National security. Center of new American security.

Hardin,RUSSELL (2006), TRUST;key concepts in the social scences, Polity press

- Hoffman, M. A. (2002), « A Conceptualization of trust in international Relation », *European Journal of International Relations* Vol. 8(3): 375–40
- Kim, H. Peter, Ferrin L. Donal L, Cooper, Cecily, Dirks, T. Kurt (2015), « Removing the Shadow of Suspicion : The effect of Apology Versus Denial for Repairing Competenc Versus in Tegrity Based Trust Violations », American Psychological Association
- Lewicki, Roy and Tomlins, Ed (2003), « The Effects of Reputation and Post Violation Communication on Trust and distrust », *SSRN Electronic Journal*
- Luhmann, Niklas (2000), « Familiarity, Confidence, Trust: Problems and Alternatives », electronic edition, Department of Sociology, University of Oxford, chapter 6, pp. 94-107,
- Lutsenko, Yana (2011), Trust in international relation case study: Russia and finnish cooperation, University of Tampere: 19 May 2007
- Oelsoener, Andrea (2005), « Friendship, mutual trust, and the evolution of regional peace in the international system », Department of Politics and International Relations, University of Aberdeen Paper prepared for ECPR Joint Sessions, Granada 14-19 April 2005
- Pollack, Kenneth M (2005), *The Persian Puzzle: The Conflict Between Iran and America*, BROOKINGS INSTITUTION BOOK.ublisher: Princeton; Oxford Princeton University Press 2009 Language: English Year 2007 Volume
- Lareson, Wel, (1997), « Trust and missed opportunities in international relation », *Political Psychology*, Vol.18.No.3.1997
- Rathbun, C. BRIAN (2009), « It takes all types: social psychology, trust, and the international relations paradigm in our mind », *International Theory* Vol.1:3, 345–380 (2009)
- Sako, Mari and, Helper, Susan, (1996), « Nurturing Collaborative Relations Building Trust in Interorganizational Collaboration », *THE JOURNAL OF APPLIED BEHAVIORAL SCIENCE*, Vol. 39 No. 1, March 2003 5-31
- Scherbak, Igor, (1991), Confidence-building Measures and International Security The Political and military Aspects: a Soviet, UNITED NATIONS New York, 1991
- Schweitzer, Maurice E, Hershey, John C, Bradlow, Eric T (2006), « Promises and lies: Restoring violated trust », *Organizational Behavior and Human Decision Processes* 101, 1-19.

- Solomon, Robert C., flores, Fernando, 2001 Building Trust in Business, Politics, Relationships, and Life OXFORD UNIVERSITY PRESS
- Sterling, Jennifer (2000), 'Competing Paradigms or Birds of a Feather? Constructivism and Neoliberal Institutionalism', *Compared International Studies Quarterly*, Vol. 44, No. 1 pp. 97-119
- Vangen, Siv and Huxham, Chris (2003), « Building Trust in Interorganizational Collaboration», *THE JOURNAL OF APPLIED BEHAVIORAL SCIENCE*, Vol. 39 No. 1, March 2003 5-31.
- Weaver, Gary R and Kokusai Bunka -Kenshu. (2001), «American Cultural Values Training», *Special Edition*, 1999, pp. 9-15

آدرس سایتها:

- <http://news.gooya.com/president84/archives/031167.php> / آرش صالحی گفتگوی
با گری سیک ۱۳۸۴/۲۶
- http://rouhani.ir/event.php?event_id=265/ / مصاحبه حسن روحانی با شبکه
سراسری سوییس ۱۳۹۲/۱۱
- [https://www.newyorker.com/magazine/2017/10/16/rex-tillerson-at-the-breaking-point/by Dexter Filniks](https://www.newyorker.com/magazine/2017/10/16/rex-tillerson-at-the-breaking-point/by-Dexter-Filniks)
- <https://www.politico.com/story/2018/09/25/trump-un-speech-2018-full-text-transcript-840043>
- <http://www.president.ir/fa/106258> / سخنرانی حسن روحانی در هفتاد و سومین
نشست سازمان ملل متحد ۱۳۹۷/۷/۴
- [https://www.washingtonpost.com/world/2018/11/06/why-trumps-iran-strategy-will-backfire/?utm_term=.374f6484b609/by Ishaan Tharoor](https://www.washingtonpost.com/world/2018/11/06/why-trumps-iran-strategy-will-backfire/?utm_term=.374f6484b609/by-Ishaan-Tharoor)